

به نام خدا

محتوای تکمیلی ادبیات فارسی

پاره پنجم

برای نوبت اول

سال تحصیلی ۹۵-۹۴

سخنی با همکاران گرامی

متنی که پیش رو دارید، برگزیده همکاران شما در گروه آموزشی و پرورشی ادبیات دوره اول متوسطه مرکز ملی استعدادهای درخشان است. به هیچ روی ادعا نمی‌کنیم که بهترین گزینش را انجام داده‌ایم؛ لکن تلاش ما بر آن بوده که بیشتر از متونی استفاده کنیم که پیش از این، سابقه حضور در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش را داشته‌اند و دست کم، همکاران گرامی در طول تجربه آموزشی خود، با آن‌ها روبرو شده‌اند. پرسش‌های مطرح شده در هر درس، بیشتر پیرامون معنی و مفهوم عبارات یا واژگان و احیاناً آرایه‌های ادبی است و سعی شده تا مباحث زبانی و دستوری کمتر مطرح گردد.

از آن جا که تصمیم برای تهیه این متن بسیار با تأخیر ابلاغ شد، فوراً برای نیم‌سال نخست، بخشی از آن آماده و خدمت شما ارسال گردید و قرار است در کمترین فاصله، ادامه آن نیز بدان ملحق گردد. ان شاء...

اهداف

- ۱- مهارت‌افزایی در خواندن متن‌های کهن.
- ۲- افزایش ارتباط میان زبان امروز و گنجینه‌های ادبی گذشته.
- ۳- آشنایی دانش‌آموزان با اندیشه و افکار و احیاناً روش زندگی مردم روزگاران پیشین.

شعر زیر از کتاب مخزن الاسرار نظامی انتخاب شده است:

مناجات

<p>خاک ضعیف از تو توانا شده ما به تو قائم چو تو قائم به ذات تو به کس و کس به تو مانند نی وان که نمرده ست و نمیرد تویی مُلک تعالی و تقدّس تو راست قَبهٔ خضرا تو کنی بی‌ستون هر چه نه یاد تو فراموش به زیرتر از خاک نشان باد را دیدهٔ خورشیدپرستان بدوز بر عدمِ خویش گواهی دهند گل همه تن جان که به تو زنده‌ایم چاشنی دل به زبان داده‌ای در دو جهان خاکِ سر کوی توست گردنش از دامِ غم آزاد کن</p>	<p>ای همه هستی ز تو پیدا شده زیرنشین علمت کائنات هستی تو صورتِ پیوند نی آن چه تغیر نپذیرد تویی ما همه فانی و بقا بس تو راست خاک به فرمان تو دارد سکون هر که نه گویای تو خاموش به آب بریز آتش بیداد را دفتر افلاک‌شناسان بسوز تا به تو اقرارِ خدایی دهند غنچه کمر بسته که ما بنده‌ایم روشنی عقل به جان داده‌ای بنده نظامی که یکی‌گوی توست خاطرش از معرفت آباد کن</p>
--	--

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با راهنمایی معلّم، بیت‌ها یا مصراع‌هایی را که به آیات قرآن اشاره دارند، پیدا کنید و آیات مربوط به آن‌ها را بنویسید.

۲- در ساختار «خورشیدپرست» دقت کنید. چند کلمهٔ دیگر با این ویژگی در شعر بیابید.

۳- در کدام مصراع نمونه‌ای از باوری غلط در علوم مربوط به فضا دیده می‌شود؟

۴- کدام بیت به عناصر اربعه اشاره دارد؟ در بارهٔ این عناصر مطالعه و در کلاس بحث کنید.

۵- در بیت نهم، چرا شاعر از خدا می‌خواهد که کفار را مورد قهر خود قرار دهد؟

۶- در این شعر به طور ضمنی، به بعضی از نام‌ها و صفات خداوند اشاره شده‌است؛ با راهنمایی معلم خود آن‌ها را پیدا کنید و بنویسید.

۷- دو بیت پیدا کنید که در آن آرایه تشبیه به کار رفته‌باشد. مشبه و مشبه‌به را در آن‌ها تعیین کنید.

۸- شاعر در کدام بیت به یگانه‌پرستی خود اشاره دارد؟

۹- «خاک ضعیف» و «قبة خضرا» هر کدام استعاره از چیست؟ توضیح دهید.

۱۰- با راهنمایی معلم، شعر را یک‌صدا در کلاس بخوانید.

حکایت زیر از بوستان سعدی انتخاب شده است:

برون از رمق در حیاتش نیافت
چو حیل اندر آن بست دستار خویش
سگ ناتوان را دمی آب داد
که داور گناهان از او عفو کرد
وفا پیش گیر و کرم پیشه کن
کجا گم شود خیر با نیک‌مرد؟

یکی در بیابان سگی تشنه یافت
گله دلو کرد آن پسندیده‌کیش
به خدمت میان بست و بازو گشاد
خبر داد پیغمبر از حال مرد
الا، گر جفا کردی اندیشه کن
یکی با سگی نیکویی گم نکرد

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- حکایت را به دقت بخوانید و آن را به نثر بازنویسی کنید:

۲- کلمات زیر هم‌معنی کدام واژگان در شعر هستند؟

ستم:

سربند:

ریسمان:

سطل:

۳- مفهوم «آماده شدن برای کار» یا «قصد انجام کار» را در کدام کنایه‌ها در شعر می‌توان دید؟

۴- یک گروه اسمی که دارای وابسته پیشین باشد، در متن پیدا کنید و بنویسید.

۵- یک گروه اسمی که دارای وابسته پسین (صفت بیانی) باشد، در متن پیدا کنید و بنویسید.

۶- یک گروه اسمی که دارای وابسته پسین (مضاف‌الیه) باشد، در متن پیدا کنید و بنویسید.

کلیله و دمنه

اصل این کتاب هندی است که در دوران ساسانیان به فارسی آن روزگار ترجمه شده است. «کلیله و دمنه» کتاب پندآمیزی است که در آن حکایت‌های گوناگونی، بیشتر از زبان حیوانات، نقل شده است. نام این کتاب، از نام دو شغال، با نام‌های «کلیله» و «دمنه» گرفته شده است. بخش بزرگی از کتاب اختصاص به داستان این دو شغال دارد. اصل داستان‌های آن مربوط به هند و در حدود سال‌های ۱۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد است.

گویند که این کتاب به فرمان «خسرو انوشیروان» و به دست طیبی به نام «برزویه»، به زبان فارسی پهلوی ترجمه شده است که اکنون این ترجمه در دسترس نیست. پس از اسلام شخصی به نام «روزبه پسر دادبه» آن را به عربی ترجمه کرد. این ترجمه عربی، بعدها، به زبان‌های فارسی، یونانی، اسپانیایی، روسی و آلمانی ترجمه شد.

در قرن ششم هجری یکی از دبیران (کاتبان) دربار غزنوی، به نام «نصرالله منشی» ترجمه عربی را به فارسی برگرداند. این ترجمه، ترجمه‌ای آزاد است و نصرالله منشی هر جا که لازم دانسته، بیت‌ها و ضرب‌المثل‌های بسیاری از خود و دیگران در آن آورده است. آن چه اکنون در بین فارسی‌زبانان به عنوان کلیله و دمنه شناخته می‌شود، همین ترجمه است.

آورده‌اند که به فلان شهر درختی بود و در زیر درخت سوراخ موش و نزدیک آن گربه‌ای خانه داشت و صیادان آن جا بسیار آمدندی. روزی صیاد دام بنهاد، گربه در دام افتاد و بماند و موش به طلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. به هر جانب برای احتیاط چشم می‌انداخت. ناگاه نظر بر گربه افکند. چون گربه را بسته دید، شاد گشت. در این میان از پس نگریست، راسویی از جهت او کمین کرده بود؛ سوی درخت التفاتی نمود؛ بومی قصد او داشت. بترسید و اندیشید که اگر بازگردم، راسو در من آویزد؛ و اگر بر جای قرار گیرم، بوم فرود آید؛ و اگر پیش‌تر روم، گربه بر راه است. با خود گفت در بلاها باز است و انواع آفت به من محیط و راه مخوف؛ و با این همه دل از خود نشاید برد. هیچ پناهی مرا به از سایه عقل و هیچ کس دست‌گیرتر از سالار خرد نیست و قوی‌رای به هیچ حال دهشت را به خود راه ندهد. و مرا هیچ تدبیر موافق‌تر از صلح گربه نیست که در عین بلا مانده است و بی معونت من از آن خلاص نتواند یافت و شاید بود که سخن من به گوش خرد استماع نماید و بر صدق گفتار من وقوف یابد و هر دو را به برکات راستی و یمن وفاق، نجاتی حاصل آید. پس نزدیک گربه رفت و پرسید که حال چیست؟ گفت: «مقرون به ابواب بلا و مشقت.»

موش گفت: «هرگز هیچ شنوده‌ای از من جز راست؟ و من همیشه به غم تو شاد بودم و ناکامی تو را عین شادکامی خود شمردم؛ لکن امروز شریک توام در بلا؛ و خلاص خویش در آن می‌پندارم که بر خلاص تو مشتمل است؛ بدان سبب مهربان گشته‌ام. و بر خرد تو پوشیده نیست که من راست می‌گویم؛ و نیز راسو را بر اثر من و بوم را بر بالای درخت می‌توان دید و هر دو قصد من دارند و دشمنان تو هستند و هر گاه که به تو نزدیک شوم، طمع ایشان از من منقطع گردد. اکنون مرا ایمن گردان تا به تو پیوندم و غرض من به حصول رسد و بندهای تو همه ببرم و فرج یابی. این ملاطفت از من بپذیر و در این کار تأخیر منماید که عاقل در مهمات توقف جایز نشمرد.»

چون گربه سخن موش بشنود، شاد شد و گفت: «سخن تو به حق می‌ماند و من این مصالحت می‌پذیرم و امید می‌دارم که هر دو جانب را به یمن آن خلاص پیدا آید.»

موش گفت: «من چون به تو پیوستم، باید که ترحیمی تمام و اِجلالی به سزا رود تا قاصدانِ من به مشاهده آن، ناامید بازگردند و من با فراغت و مسرت بندهای تو ببرم.» گفت: «چنین کنم.» آنگه موش پیش تر آمد. گربه او را گرم پیرسید و راسو و بوم هر دو نومید برفتند و موش به آهستگی بندها بریدن گرفت.

گربه گفت: «زود ملول شدی و اعتماد من در کرم عهد تو به خلاف این بود. چون بر حاجت خویش پیروز آمدی، مگر نیت بدل کردی و در انجام وعد مدافعت می اندیشی. بدان که سوگند دروغ قواعد عمر و اساس زندگانی، زود باخلل کند.» موش گفت:

«هر کس که در وفای تو سوگند بشکند پشت و دلش به زخم حوادث شکسته باد

من بدان چه قبول کرده‌ام، قیام می‌نمایم و در صیانت ذات مبالغت جایز می‌شمرم؛ تمامی بندهای تو می‌برم و یک عقده را برای گرو جان خود گوش می‌دارم تا به وقتی بُرم که تو را از قصد من، فریضه‌تر کاری باشد و بدان نپردازی که به من رنجی رسانی.»

و هم بر این جمله موش بندها برید و یکی که عمده بود، بگذاشت و آن شب بی‌بودند. چندان که سیمرخ سحرگاه در افق مشرق پروازی کرد و بال نورگستر خود را بر اطراف عالم پوشانید، صیاد از دور پدید آمد.

موش گفت: «وقت آن است که باقی ضیمان خود به ادا رسانم.» و آن عقده برید. گربه پای‌کشان بر سر درخت رفت و موش در سوراخ خزید و صیاد، پای‌دام گسسته و نومید بازگشت.

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- موش با خود چه فکر کرد که مجبور شد به گربه پیشنهاد مصالحه بدهد؟

۲- مفهوم عبارات زیر را به نثر ساده و روان بنویسید:

«هیچ پناهی مرا به از سایهٔ عقل و هیچ کس دست‌گیرتر از سالارِ خرد نیست و قوی‌رای به هیچ حال دهشت

را به خود راه ندهد.»

«خلاص خویش در آن می‌پندارم که بر خلاص تو مشتمل است؛ بدان سبب مهربان گشته‌ام.»

۳- موش و گربه برای فریب دشمنان مشترک خود چه قراری گذاشتند؟ سخنانشان را بنویسید.

۴- کدام رفتار موش باعث شد که گربه به صداقت او شک کند؟

۵- موش برای احتیاط در کار خود چه کرد؟

۶- هم‌خانواده «محیط» و «قصد» را از متن پیدا کنید و بنویسید.

۷- معنی واژگان زیر را از کتاب‌های لغت بیابید و بنویسید: (در کتاب‌های لغت ممکن است چند معنی برای یک کلمه یافت شود؛ شما آن را انتخاب کنید که با

عبارت متن مناسب‌تری داشته‌باشد.)

التفات:	دهشت:	معونت:	یمن:
مقرون:	مهمّات:	ترحیب:	اجلال:
صیانت ذات:	انجاز وعد:	مبالغت:	فریضه‌تر:

شعر زیر از بوستان سعدی انتخاب شده است:

در تواضع

ز خاک آفریدت خداوندِ پاک	پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان‌سوز و سرکش مباش	ز خاک آفریدندت آتش مباش
چو گردن کشید آتش هولناک	به بیچارگی تن بینداخت خاک
چو آن سرفرازی نمود، این کمی	از آن دیو کردند، از این آدمی

حکایت در این معنی

یکی قطره باران ز ابری چکید	خَجَلِ شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست حقاً که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کاو پست شد	درِ نیستی کوفت تا هست شد

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در شعر هم‌معنی «تواضع» کدام کلمه است؟

۲- در مصراع نخست بیت چهارم، «آن» و «این» به چه اشاره می‌کند؟

۳- در باور گذشتگان مروارید چگونه در صدف به وجود می‌آمد؟ در باره آن تحقیق و پرس‌وجو کنید و تفاوت آن را با واقعیت علمی آن بنویسید.

۴- «درِ نیستی کوفت» کنایه از چه مفهومی است؟

۵- فروتنی قطره باران، چه تغییری در وضعیت او به وجود آورد؟

۶- از مصدر «رسانیدن» مضارع اخباری، و التزامی، دوم‌شخص جمع بسازید.



«منطق الطیر»، منظومه بسیار زیبای عارفانه داستانی، سروده «فریدالدین عطار نیشابوری» است. این کتاب داستان پرنده‌گانی را بیان می‌کند که تصمیم می‌گیرند برای دیدار بزرگ و سرور خود «سیمرغ» که در «کوه قاف» ساکن است، به حرکت درآیند. در این میان، «هدهد» که یک بار این مسیر را پیموده و به دیدار سرور خویش نایل آمده، به عنوان راهنما، در باره مشکلات و آسیب‌های راه برای دیگر پرنده‌گان سخن می‌گوید. بعضی از پرنده‌گان پس از دریافتن سختی‌ها، بهانه می‌آورند تا به‌گونه‌ای از رفتن به این سفر خطرناک بگریزند. هدهد بهانه‌جویی‌های ایشان را پاسخ می‌دهد و به سفر ترغیبشان می‌کند. شعر زیر، قسمتی از مناظرهٔ بط و هدهد است.

حکایت بط

در میان جمع، با خیر الثیاب
کس ز من یک پاک‌روتر پاک‌تر
نیست باقی در کراماتم شکی
دایم هم جامه و هم جای پاک
زان که زاد و بود من در آب بود
شستم از دل کآب همدم داشتم
من به خشکی چون توانم یافت کام؟
از میان آب چون گیرم کنار؟
این چنین از آب نتوان شُست دست
زانکه با سیمرغ نتوانم پرید
کی تواند یافت از سیمرغ کام؟
گردِ جانت آب چون آتش شده
گر تو بس ناشسته‌رویی آب جوی
روی هر ناشسته‌رویی دیدنت؟

بط به صد پاکی برون آمد ز آب
گفت در هر دو جهان ندهد خبر
همچو من بر آب چون استد یکی؟
زاهد مرغان منم با رای پاک
من نیابم در جهان بی آب سود
گر چه در دل عالمی غم داشتم
آب در جوی من است اینجا مدام
چون مرا با آب افتاده‌ست کار
زنده از آب است دایم هر چه هست
من ره وادی کجا دانم بُرید
آن که باشد قلّه آبش تمام
هدهدش گفت ای به آبی خوش‌شده
آب هست از بهر هر ناشسته‌روی
چند باشد همچو آب روشنت

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- بط یا مرغابی به داشتن چه ویژگی‌هایی می‌نازد؟

۲- بررسی کنید «خیرالٹیاب» با چه موضوعی ارتباط دارد؟

۳- کدام بیت به «مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ» اشاره می‌کند؟

۴- مفهوم کنایی مصراع «آب در جوی من است این جا مدام» چیست؟

۵- بهانه اصلی بط برای نیامدن به سفر چیست؟ کدام بیت این مطلب را نشان می‌دهد؟

۶- وحشت بط از چیست؟ بیت مربوط به آن را بنویسید.

۷- منظور هدهد از «ناشسته‌روی» چیست؟

۸- به نظر شما هدهد و بط، هر کدام نماد چه نوع آدم‌هایی می‌توانند باشند؟

حکایت زیر از گلستان سعدی انتخاب شده است:

بازرگانی را دیدم که صدوپنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتگار. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش برد. همه شب دیده بر هم نبست از سخنان پریشان گفتن که فلان انبازم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان و این قبالة فلان زمین است و فلان مال را فلان کس ضمین. گاه گفتم: خاطر اسکندر چه دارم که هوایی خوش است. باز گفتم: نه، که دریای مغرب مشوش است. سعدیا، سفری دیگرم در پیش است، اگر کرده شود، بقیت عمر به گوشه‌ای بنشینم. گفتم: آن کدام سفر است؟ گفت: گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم عظیم قیمتی دارد و از آنجا کاسه چینی به روم آورم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و بُرد یمانی به پارس و از آن پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشینم. انصاف، از این ماخلولیا چندان فروگفت که بیش طاقَتِ گفتنش نماند. گفت: ای سعدی، تو هم سخنی بگوی از آن‌ها که دیده‌ای و شنیده‌ای. گفتم:

آن شنیدستی که روزی تاجری در بیابانی بیفتاد از ستور
گفت: چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در باره آرایه ادبی سجع مطالعه کنید و حاصل دریافت‌های خود را در کلاس ارائه دهید.

۲- معنی ماخلولیا یا مالیخولیا را از فرهنگ‌های لغت بیابید و بنویسید.

۳- حکایت سعدی چه چیزی را سرزنش می‌کند؟

۴- یک فعل زمان آینده در متن پیدا کنید و در باره ساخت آن توضیح دهید.

۵- تفاوت‌های معنایی واژگان هم‌آوای متن را بررسی کنید.

۶- به نظر شما ویژگی‌های اخلاقی بازرگان حکایت سعدی چیست؟

حکایتی از بهارستان جامی

طاووس و زاغ

طاووسی و زاغی در صحن باغی فراهم رسیدند و عیب و هنر یکدیگر را دیدند. طاووس با زاغ گفت: «این موزه سرخ که در پای توست، لایق اطلس زرکش و دیبای منقش من است. همانا که آن وقت که از شب تاریک عدم، به روز روشن وجود می‌آمده‌ایم، در پوشیدن موزه غلط کرده‌ایم. من موزه کیمنخت سیاه تو را پوشیده‌ام و تو موزه ادیم سرخ مرا.» زاغ گفت: «حال بر خلاف این است؛ اگر خطایی رفته‌است، در پوشش‌های دیگر رفته‌است. باقی خلعت‌های تو مناسب موزه من است؛ غالباً در آن خواب‌آلودگی، تو سر از گریبان من برزده‌ای و من سر از گریبان تو.»

در آن نزدیکی کشفی سر در خود فرو برده‌بود و آن مجادله و مقاوله را می‌شنود. سر برآورد که: «ای یاران عزیز و دوستان صاحب‌تمیز، این مجادله‌های بی‌حاصل را بگذارید و از این گفت‌وگوی بیهوده دست بردارید. خدای تعالی، همه چیز را به یک کس نداده. هیچ کس نیست که وی را خاصه‌ای داده که دیگران را نداده‌است و در وی خاصیتی نهاده که در دیگران نهاده، هر کس را به داده خود خرسند باید بود و به یافته خشنود.»

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- حکایت را بخوانید و آن را به فارسی روان بازنویسی کنید.

۲- سه جفت واژه متضاد در متن بیابید و بنویسید.

۳- دو جفت واژه مترادف در متن بیابید و بنویسید.

۴- ویژگی‌های نوشتاری این حکایت را بررسی کنید و بگویید با کدام یک از متن‌های پیشین شباهت بیشتری دارد؟ دلایل گفته خود را به روشنی بیان کنید.

۵- «اطلس زرکش» و «دیبای منقش» استعاره از چیست؟

۶- سه ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) و سه ترکیب وصفی (موصوف و صفت) از متن بیابید و بنویسید.



بخشی از دیباچه گلستان

یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگِ سراچه دل به الماس آب دیده می‌سُفتم و این بیت‌ها مناسب حال خود می‌گفتم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی	چون نگه می‌کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روز دریابی
خوابِ نوشینِ بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سیل
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
و آن دگر پخت همچنان هوسی	وین عمارت به سر بُرد کسی
یارِ ناپایدار دوست مدار	دوستی را نشاید این غدار
نیک و بد چون همی بیاید مرد	خُنک آن کس که گویِ نیکی برد
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس، ز پیش فرست

بعد از تأمل این معنی مصلحت آن دیدم که دامن صحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان نگویم.

زبان بریده به کُنجی نشسته صمُّ بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- منظور سعدی از «یار ناپایدار» کیست؟ چرا شایسته دوستی نیست؟

۲- به نظر شما منظور از «هوس پختن» در بیت پنجم چیست؟

۳- استدلال سعدی در تشویق مخاطب به کار نیک چیست؟ بیت مربوط به آن را بنویسید.

۴- در باره «سفر» در روزگاران کهن و تفاوت آن با امروز، پرس و جو یا مطالعه‌ای کنید و در کلاس در باره آن بحث نمایید.

۵- با مراجعه به کتاب‌های لغت، در باره معانی مختلف فعل «پرداخت» تحقیق کنید.

۶- در باره آرایه ادبی موجود در «سنگ سراچه دل» و «الماس آب دیده» در کلاس گفت‌وگو کنید.

۷- «صمُّ بکم» یعنی چه و با چه موضوعی مرتبط است؟ بنویسید.